



مهران اسماعیلی
در گفت و گو با صالح معززی نیا، دانشگاه
شهید بهشتی
عکاس: نعیم احمدی

گرفت؟ و اصلاً این طور نظریه پردازی و سیره نگاری هادر مواجهه با دنیای مدرن چه ابعادی دارند؟ شما خودتان چگونه به این مسئله تاریخ و اکنون رو بیکرد فایده انگارانه به تاریخ نگاه می کنید؟

می شود گفت رویکرد فایده انگارانه و می شود هم گفت رویکرد ابزار انگارانه نسبت به تاریخ؛ یعنی من که می خواهم تصمیمی بگیرم، نمونه های تاریخی را مطابق با برداشت یا تفسیر شخصی خودم بر آن رویداد تطبیق می کنم و بعد به آن قوت علمی یا مذهبی می دهم. افرادی از این دست بر مبنای چشم انداز علمی ای که دارند پرسش های جدیدتری مطرح می کنند، سعی می کنند با مسائل رشته خودشان یک نگاه متفاوت اما تازه ای در بخش هایی از آن روایت داشته باشند. مشکل این است که توانایی تشخیص سره از ناسره در روایت هارا ندارند و در نتیجه عملاً در زمین بازی تاریخ نویسان بازی می کنند. چه جریان های سلفی، چه جریان های نواندیش، چه جریان های نواندیش دینی، نواندیش سکولار یا عرفی همه به نوعی چشم اندازی به آن دوره دارند. عرفی ها معمولاً می گویند که پیامبر در شرایط

بله. اما از منظر روش شناسی، تقلیل گرایانه یا ساده انگارانه چنین برداشتی می کند. در بحث تاکتیک هم کلیت نگاهش این است که ما یک مرجع علمی در سیره نبوی داریم که می توانیم از آن الهام بگیریم و مسائل امروزمان را با آن حل کنیم که در بهار عربی هم به نوعی از همین نگاه الهام گرفته شده است. از سوی دیگر خنفر در کتابش از واژه های کلاسیک گزارش های تاریخی استفاده نمی کند و در جای جای متن او از اصطلاحات مدرن استفاده شده است. مثلاً از یک شاعر با تعبیر سخن گوی رسانه ای یاد می کند. در واقع دارد با ادبیات معاصر امروزی معادل گذاری می کند که خواننده را علاقه مند کند و خواننده هم بتواند همراه با او واقعیت امروز را بروایت دپیروز تطبیق دهد.

در دوره معاصر، با توجه به مواجهه هایی که جهان اسلام با فرهنگ و تمدن غرب داشته، نظریه پردازی های سیاسی و اجتماعی با تکیه بر تاریخ صدر اسلام رواج بسیاری یافته است. سؤال این است که آیا می شود سیره نگاری خنفر را از جمله این نظریه پردازی هادر نظر

حالا اگر دنیا منتظر یک چنین فضایی است پیامبرش هم آمده و پیامش را هم آورده است. تعبیر او این گونه است: «جهان دیگر تحمل حکومت های بزرگ و تمدن های پیشین را ندارد، زیرا روابط و ارتباطات به قدری گسترده شده که آن هارا وارد رابطه جهانی کرده است». این ادعایی است که نمی شود زیاد روی آن حساب کرد. فضاهایی مانند چین و هند یا ماوراءالنهر که دنیای خودشان را داشتند کجای این نگاه قرار می گیرند؟ این نگاه بیش از اینکه مستند به داده های علمی باشد رنگ و بویی ایدئولوژیک دارد؛ یعنی از قبل پذیرفته شده تا جهانی بودن رسالت پیامبر را توضیح دهد. این اولین اشکال آقای خنفر است، اینکه ایشان از زاویه یک دانش دیگر دارد به تاریخ نگاه می کند. لذا خودش مسلح به نقد و بررسی گزارش های تاریخی نیست؛ بیشتر می بیند که کدام داده ها با باورهایش هم سویی دارد و آن هارا برمیگزیند.

یعنی شما معتقد هستید که خنفر از جریان های مواجهه با مدرنیته و جریان های سیاسی روز تأثیر پذیرفته است؟